بررسی

میراث جاهلیت

ادوارد وسترمارک انسان‌شناس سرشناس قرن نوزدهم در اثر معروف خود «بازماندەهای از فرهنگ دیرباز جاهلی در تمدن اسلامی» که به قلم علی بلوکباشی به فارسی ترجمه شده با رمگشایی از مفاهیم نقش‌های نمادین و طرح‌هایی چون پنجه و چشم در آثار باستانی، بسیاری از زمینه‌های اعتقادی و باورهای مسلمانان را توضیح داده و روشن کرده است. او نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند باور به جن، چشم بد، نفرین و سوگند و چگونگی مقابله با این گزندها در باورهای اسلامی باقی‌مانده از دوران قبل از اسلام است. این کتاب حاصل پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای طولانی‌مدت نویسنده در فرهنگ رفتاری و عقاید و باورها و مناسک دینی و سنتی گروهی بزرگ از مسلمانان جهان و به‌ویژه مسلمانان بربرهای آفریقای شمالی است که در زندگی روزمره خود به کار می‌برده‌اند. نویسنده با دیدگاهی جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه به آمیختگی فرهنگ‌ها و تأثیرات آنان پرداخته است. ادوارد وسترمارک، فیلسوف، جامعه‌شناس و انسان‌شناس فنلاندی در قرن نوزدهم و بیستم بود که کتاب‌ها و مقالات علمی و تحقیقی فراوانی در موضوع‌های گوناگون، به‌ویژه ازدواج، علم اخلاق، دین، باورها و آیین‌های دینی از او به‌جا مانده است. شماری از آثار او در زمره کتاب‌های مهم حوزه انسان‌شناسی به‌شمار می‌آیند. کتاب «تاریخ ازدواج انسان» که به چندین زبان ترجمه شده از جمله این آثار است. وسترمارک در این کتاب نظریه هرج‌ومرج جنسی در میان گروه‌های انسان‌های اولیه را رد می‌کند و اعتقاد دارد که تک‌همسری شکل اصلی ازدواج در میان مردمان دوران باستان بوده است. کتاب حاضر اولین ترجمه از آثار این نویسنده به فارسی محسوب می‌شود. این اثر مجموعه‌ای از درس‌گفتارهای وسترمارک در زمان تدریس در دانشگاه لندن است که پس از تهیه و گردآوری در ۱۹۲۶ آن را، در دو جلد به نام «آئین و باور در مراکش» به چاپ رسانده است. او پس از چند سال همین اثر را در قالبی نوین در بهار سال ۱۹۳۳ چاپ و منتشر کرد. وسترمارک در این اثر فرهنگ، رفتارها، عقاید، باورها و مناسک دینی مردم مراکش را پس از ورود و گسترش اسلام در سرزمین‌های آفریقایی و گرایش مردم آفریقا به‌ویژه بومی‌های بربر به اسلام با استناد به سندهای معتبر کنبی و پژوهش‌های میدانی بررسی کرده است. وسترمارک آمیختگی‌های فرهنگ این مردم در برخی عرصه‌های رفتاری، اعتقادی و مناسکی را با بسیاری از عناصر بازمانده فرهنگی شرک‌آمیز اقوام و قبایل روزگاران پیشین مورد توجه و بررسی قرار داده است. پژوهش او در مراکش بیشتر در زمینه دین، عقاید و مناسک مذهبی و اعمال جادویی مردم آن سرزمین به‌ویژه مردم قبایل بربر، متمرکز بوده است. وسترمارک کوشیده است تا به شماری از بازمانده‌های سنت‌های کهن قبیله‌ای و رفتارها و باورها و اعمال شرک‌آمیز دوره جاهلی اعراب و بربرها دست یابد که با اسلام‌آوردن مردم آن دیار از میان نرفته بودند و هنوز هم می‌توان این باورها و اعمال آمیخته با فرهنگ بومی و اسلامی دوره جاهلی را در میان ایشان مشاهده کرد.

کتاب وسترمارک از کتاب‌های مهم کلاسیک جهان در جامعه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی است که با استفاده از منابع ارزشمند به زبان‌های مختلف و مطالعات میدانی در طول سال‌ها اقامت وی در مراکش گرد آمده است. این کتاب از منابع تحقیقی- تطبیقی معتبر در انسان‌شناسی دین و از اسناد مهم مورد استفاده پژوهشگران در زمینه مردم‌نگاری فرهنگ و دین و مذاهب بوده است. مترجم در مقدمه خود تلاش کرده خواننده را با نویسنده و آثار وسترمارک و جامعه مسلمان مراکش و اقوام بربر، خاستگاه قومی و تاریخی، ویژگی‌های فرهنگی و زبانی و نام‌های اجتماعی و فرهنگی آشنا سازد. مترجم بر این باور است که در جای‌جای کتاب حواشی و تعلیقات مفصلی آورده که شامل پژوهشی تطبیقی میان فرهنگ عرفی جامعه سنتی مسلمان ایران با فرهنگ بومی شرکی در جامعه مسلمان مراکش درباره برخی رفتارها و باورها و آداب و سنت‌ها و آیین‌های مشترک میان مسلمانان ایران و مراکش است. افزوده‌های مترجم بر این موضوعات در بخش‌های شرکاته تعلیقات، کتابشناسی تعلیقات، واژه‌نامه و نمایه موضوعی برعنا و ارزش علمی کتاب افزوده است. حق چشم بد (یا چشم‌زخم)، نفرین و سوگند، قداست و فراکیری و مظاهر آن از جمله مهم‌ترین مضامینی هستند که در کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نویسنده در این زمینه به کرایش‌های شرک‌آلود اعراب در زمان ظهور اسلام، و همچنین به باورها و اعمال رایج در سرزمین‌هایی می‌پردازد که اسلام در آنجا راه یافت. نویسنده در بخشی دیگر به بررسی و مقایسه فرهنگ‌های جهین نفرین و چشم‌زخم، برخی رفتارهای اجتماعی چون مهمان‌نوازی و در کنار حفاظت از یناهجو و باورهایی درباره پیمان‌بستن و اهمیت آن می‌پردازد. برای نمونه، اهمیت مجیت قداست سبب شده است تا مؤلف در بخش دیگر کتاب به موضوع قداست از منظر مظاهر و حساسیت‌های اجتماعی باورمندان به آن مقدسات بپردازد. از این دست مفاهیم می‌توان به مجعزات اولیا، آلوده شدن قداست و شرایط آن، زنان، نجاست، خون و حرّان و حساسیت نسبت به اشخاص مقدس، اشیا و غیره اشاره کرد. قداست و فراکیری آن، التفات به برخی مصادیق این مقدسات همچون شخص پیامبر، خلفا، برخی عناصر طبیعی چون خورشید، برخی کیاهان و یا ارتباط میان برخی امامان یا اشیا با الوایا در همین کتاب دیده می‌شود.

وسترمارک در بخش آخر کتاب به شرح بقایایی از فرهنگ بربر روحی می‌پردازد که در برخی از آیین‌های اسلامی رسوخ کرده است. از میان آنها می‌توان به مناسک معمول مان‌ها، نوماسک آتش و آب در عاشورا نزد مسلمانان تنس، مراکش و مدا- و سایر باورها و نیایدها و باورها در برخی مناسک اشاره کرد و با آرای مؤلف نویسنده در مقدمه خاستگاه این مناسک و جش‌ها آشنا شد. از نقاط قوت کتاب، نمونه‌ها و مثال‌هایی است که وسترمارک در رابطه با موضوعات کتاب بیان کرده است. اشاره برخی از مجامع و تعلیقات مختلف و نکته‌ها و ذکر واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به مراسم‌های مختلف و جش‌ها از دیگر ویژگی‌های کتاب است. او نشان می‌دهد که شماری از رفتارهای فرهنگی و مناسک آیینی و اعتقادات و باورهایی که در میان کشورزان مسلمان قبایل بربر سرزمین مراکش زندگی دارند، ریشه در فرهنگ اسلامی ندارند و با روح و ایمان اسلامی ناسازگار به نظر می‌آیند و با فرهنگ شرک‌آمیز پیش‌ایش قبایل بربر و عرب‌های دوره جاهلی پیوند دارند. شماری از این دست عناصر فرهنگی شرک‌آمیز فقط با ریشه و جلای دینی قادر به بقا و ادامه حیات خود بوده‌اند. همچنین وسترمارک نشان می‌دهد که هرچند این مجموعه عناصر شرک‌آمیز بازمانده به فرهنگ اسلامی ندارند و حتی در تقابل و تناقض با آموزش‌ها و ارزش‌های اسلامی قرار دارند ولی در زندگی مردم کاربرد همگانی داشته و کم‌وبیش ناف و اثرگذار بوده‌اند.

بازمانده‌هایی از فرهنگ
دوران جاهلی در تمدن اسلامی
ادوارد وسترمارک
ترجمه: علی بلوکباشی
ناشر: فرهنگ جاوید
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

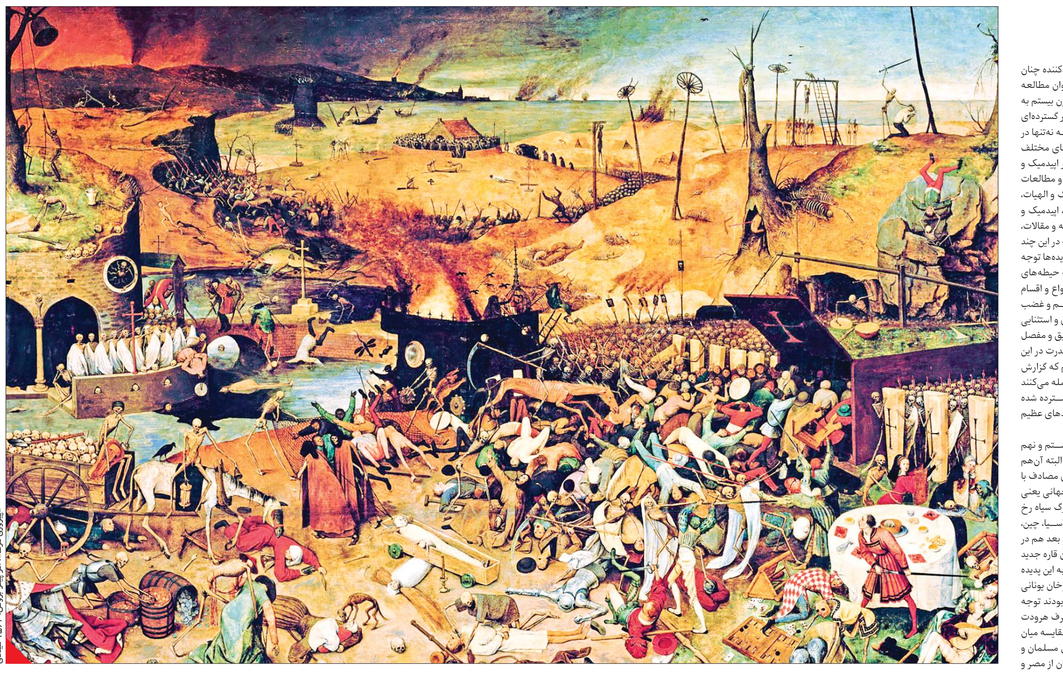

عیدی‌بری، عکاس: «اثر پیکاسو» رنگ، ۱۵۲×۱۰۰ سانتی‌متر

گفتاری از هاشم آقاجری درباره تاریخ‌نگاری بیماری‌های واگیر و همه‌گیر

دشمنان نامرئی انسان در طول تاریخ

گروه اندیشه: بیماری‌های همه‌گیر از عوامل مهم شکل‌دهنده تاریخ‌اند که بر جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جوامع انسانی تأثیرات زیادی بر جای گذاشته‌اند. این بیماری‌ها در طول تاریخ علت وقوع جنگ‌ها، شورش‌ها و تغییر دودمان‌ها شده‌اند و در آثار و اسناد تاریخی به دوره‌های شیوع این بیماری‌ها اشارات فراوانی شده است. در مورد تأثیر بیماری‌های همه‌گیر در دوران باستان و عصر جدید تشابهات و اختلافاتی دیده می‌شود. تغییر نحوه حکومرانی، بالا گرفتن نظامی‌گری و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی از پیامدهای بیماری‌های همه‌گیر هم در دوران قدیم و هم در دوران جدیدند. اما بزرگ‌ترین تفاوتی که می‌توان در مورد بیماری همه‌گیر فعلی یعنی کووید -۱۹ با انواع قدیمی قائل شد سرعت شیوع و ابتلای بالای آن به علت پدیده «جهانی‌سازی» و همچنین تشدید جو روانی و اجتماعی حاصل از آن به علت گسترش بی‌سابقه ارتباطات است. هاشم آقاجری استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس اخیرا در گفتاری در کانال «مردم‌نامه» به بررسی سویه‌های مختلف بیماری‌های همه‌گیر در طول تاریخ پرداخت. او ابتدا به رابطه نظری علم تاریخ با بیماری‌های همه‌گیر اشاره کرد و در ادامه شرحی گذرا از انواع نمونه‌های ثبت شده در آثار تاریخی در این ارتباط ارائه داد. در ادامه گزیده‌ای از این گفتار را می‌خوانید.

■■■

نخست اشاره‌ای به پرسش رابطه مورخان با بیماری همه‌گیر کنونی یعنی کرونا، و دیدگاه و مواضع برخی از اهل تاریخ می‌کنم که معتقدند مورخان فعلا در مواجهه با این پدیده وظیفه‌ای بر عهده ندارند و از آنجایی که این پدیده هنوز یک پدیده تاریخی نشده باید منتظر بمانند و فقط در آینده و پس از سپری شدن این پدیده است که موضوع در دستور کار مورخان قرار می‌گیرد و آنها می‌توانند به مطالعه این پدیده بپردازند. این سخن ناشی از نوعی بدآموزی از این گفته مرحوم عباس اقبال است که «تا ۱۰۰ سال زمان از رویدادی سپری نشده باشد در حیطه کار مورخان قرار نمی‌گیرد.» چنین درکی از پدیده‌های تاریخی به کمان من ناشی از نوعی نگاه پوزیتیویستی به تاریخ و گونه‌ای توهم نسبت به امکان نوعی تاریخ‌نگاری نهایی است. به این معنی که صاحبان چنین اعتقادی تصور می‌کنند می‌توان نوعی تاریخ‌نگاری داشت که یک بار برای همیشه تکلیف پدیده‌های تاریخی را روشن کند و چه از چشم‌انداز تبیین‌گرایانه و چه از چشم‌انداز تفهمی اندیشه آنچه را که وجود داشته به طور نهایی می‌توان شناخت. چنین درکی از تاریخ‌نگاری درک خام و بی‌پایه‌واساسی است زیرا هرگونه تاریخ‌نگاری همواره نوعی نسبت بین حال و گذشته و نوعی گفت‌وگو میان مورخ امروزی و زمانه او با گذشته تاریخی او است. ما با یک رابطه یک‌سویه اینجای میان ابژه ماضی و ذهنیت و سوژه مورخ روبرو نیستیم که در یک لحظه و مقطع زمانی، حال یا معاصر با پدیده یا صد سال بعد از آن، آن واقعیت و ابژه تاریخی به طور کمال و تمام در ذهنیت مورخ بازتاب پیدا کند و به یک شناخت نهایی و قطعی و کامل از آن دست پیدا کنیم.

در اینجا نوعی دیالکتیک و به تعبیر گادامر نوعی امتزاج افق‌ها را داریم که پویا و دائما در حال تحول است چراکه موج خود بخشی از تاریخ است و این تاریخ همواره در حال حرکت است. مورخ و زمانه او اعم از ابعاد عینی معاصر یا سویه‌های ذهنی او مدام در حال تحول است و مورخ همواره از این افق در حال تحول با امر ماضی گفت‌وگو می‌کند. در نتیجه هیچ‌گاه نمی‌توان به نقطه‌ای رسید که در آن یک شناخت کامل و تمام‌عیار از پدیده ماضی به دست آوریم. زمان تقویمی دخالتی در این شناخت پویا و گفت‌وگویی دارد. اگر در تاریخ صحبت از زمان می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که از زمان تاریخی سخن می‌گوییم نه از زمان تقویمی. این امر فراتر از این موضوع است که برای یک رویداد و پدیده تاریخی به مورز زمان مدارک، منابع شواهد و قرائن تازه‌ای پیدا شود. فارغ از شواهد و مدارک مورخان هم‌واره با محاورت خودشان یک پدیده را مطالعه می‌کنند و در این معاصرت میانی تئوریک، نظام مفهومی، روش‌شناسی‌ها و هم‌اقتضائات ذهنی و عینی‌ای که تاریخ معاصر مورخ آن را اسام‌اور می‌کند باعث می‌شود که روایت تاریخی و فهم و

> **تاریخ عشیره‌ای و تاریخ بادمانی به قول نیچه جزیاری بر دوش اراده است و حداکثر تبدیل به نوعی سرگرمی و ارضاکننده حس کنجکاوی بدون کمترین تأثیری بر کنش و فعل انسانی می‌شود. وقتی به این تاریخ بیماری‌ها واکاوی توجه می‌کنیم و چالش‌های که ایپدمک‌ها و پاندمیک‌ها برای جامعه بشری ایجاد کرده‌اند و واکنش‌هایی که انسان‌ها نسبت به آن نشان داده‌اند و آثار و پیامدهایی که بر تاریخ بشری گذاشته‌اند و کنش‌های متقابل دوسویه میان ایپدمیک و پاندمیک با انسان و جامعه بشری را بررسی کنیم خواهیم دید که این پدیده ایپدمیک و پاندمیک است و نه تاریخ یک پدیده طبیعی. اینجاست که متوجه می‌شویم تاریخ را نمی‌شود صرف‌ها به متن تقلیل داد. یک تاریخ یک سویه واقعی بودن متنی دارد که اتفاقا در پدیده‌های ایپدمیک و پاندمیک به وضوح خودش را نشان می‌دهد و یک بار دیگر لوفاو درستی و ضرورت رهیافت‌ها و متدولوژی‌های ترکیبی مطالعه تاریخ است. تاریخ بشریک علت وجودی جامعه هم دارد منها یک طبیعت «انسانی‌شده». انسان نه‌فقط در زمینه ایپدمیک‌ها و پاندمیک‌ها بلکه به طور کلی برای ادامه زندگی و تأمین نیازهای خودش و مطهار طبیعت سرکش و استفاده از طبیعت و نیروهای طبیعی برای رشد و تکامل و بالندگی خودش با طبیعت مواجهه هستند. در نتیجه مطرح مطالعات تاریخ باید متدولوژی‌های ترکیبی به‌خصوص مطالعه توجه به این‌گونه پدیده‌ها بیشتر نمایان می‌شود مثلا جمعیت‌شناسی تاریخی مورد بررسی بیماری‌های واگیر ایران‌مکان‌پذیر نیست.**

بیماری‌های واگیر و تاریخ تجارت، زیارت، مهاجرت و جنگ‌ها کشرش پیدا کرده است. شاید پدیده مرگ سیاه که اکنون از دیابت بسیار کشنده‌ترند را در مطالعات تاریخی خواهیم ایجاد کرده به این دلیل جهانی شد که در قرن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم شاهد ظهور امپراتوری‌های بزرگ، تجارت‌های گسترده دریایی و هجوم‌ها و مهاجرت‌های وسیع بودیم. امتداد امپراتوری عظیم مغولان از چین و مغولستان تا شرق اروپا، تجارت دولت‌شهرهای ایتالیایی به‌خصوص جنوا و ونیز در دریای مدیترانه و دریای سیاه و پیوستگی راه‌های تجاری جهانی مرگ سیاه را به وجود آورد و به چرخه و طرق دیگر پدیده شد که طاعونی که در واسط قرن چهاردهم ظهور کرد (که طاهرا مشابه آن طاعون هم شرق دود و سرزمین‌های چینی و مغولی بود)، تمام جهان را پر کرد و از درنورد و تأثیرات بسیار زیادی بر تاریخ بشر بگذارد. امروز در دوران جهانی‌شده زندگی می‌کنیم در نتیجه وقتی با پدیده‌ای به نام کووید-۱۹ مواجه می‌شویم می‌بینیم که بسیار سریع از یک نقطه شروع می‌شود و تمام بشریت را درگیر می‌کند. جهانی‌شدن به همان میزان که سویه‌های مثبت و پیش‌رونده داشته به همان نسبت زمینه‌های آسیب‌پذیری انسان را نیز بیشتر کرده است. در نتیجه توجه به این بیماری‌ها از منظر تاریخ‌نگاری بیشتر باید گرفته‌اند. متخصصان بسیار رشته‌ها نه‌تنها امروز بالموضوع و بی‌فایده نیست بلکه اتفاقا به دلیل زندگی در شرایط جهانی‌شده قدر بیشتر به‌کیم ضرورت دوچندان پیدا می‌کند. اگر امروز تبدیل لازم برای مهار و کنترل این بیماری‌ها اندیشیده نشود اتفاقا می‌تواند آثار به‌مراتب فاجعه‌بارتری در مقایسه با گذشته به بار بیاورد. اتفاقا تاریخ بشر و رشد و تکامل علم نشان می‌دهد که به مورز زمان توانسته است از طریق کشف عوامل بیماری‌ها و پیدا کردن راه‌های مهار و کنترل و پیشگیری آنها فاجعه‌بار، مهارن تلفات ایکونه دشمنان نامرئی بشریت را کمتر و کمتر کند. اما در گذشته به‌خوص تا اواخر قرن نوزدهم که هنوز شناخت علمی نسبت به بیماری‌های همه‌گیر و واگیر وجود نداشت میزان تلفات و تأثیرات فاجعه‌بار آنها بسیار فراوان بود. این بیماری‌ها با این پدیده‌ها موجب واکنش از سوی انسان‌ها و ایجادکننده چنان پیامدهایی بودند که تاریخ انسان را بدون آنها نمی‌توان مطالعه کرد و به همین دلیل است که به‌خصوص از اواخر قرن بیستم به بعد، در ۳-۴ دهه اخیر شاهد شکل‌گیری ادبیات بسیار گسترده‌ای در زمینه ایدمیک و پاندمیک بوده‌ایم. این توجه نه‌تنها در میان مورخان بلکه در میان متخصصان رشته‌های مختلف علوم انسانی به وجود آمده است. به عبارت دیگر ایدمیک و پاندمیک امروز به موضوعی بین‌رشته‌ای تبدیل شده و مطالعات گسترده‌ای درباره رابطه ایدمیک و اقتصاد، ایدمیک و الهیات، ایدمیک و روان‌شناسی، ایدمیک و مردم‌شناسی، ایدمیک و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و ... شکل گرفته و مقالات، کتاب‌ها، تحقیقات و مطالعات وسیعی در این زمینه در این چند دهه به وجود آمده. مورخان قدیمی کمتر به این پدیده‌ها توجه می‌کردند شاید به همین دلیل که آنها را متعلق به حیطه‌های غیربشری یا صرفا طبیعی (مثل زلزله، سیل‌ها و انواع و اقسام بلایای طبیعی) یا مربوط به تأثیر صور فلکی یا خشم و غضب خدایان نسبت به انسان و به هر حال امور غیربشری و استثنایی می‌دانستند که فایده و نتیجه‌ای بر دکر و پرداختن ذیقل و مفصل آنها نمی‌دیدند. در میان مورخان قدیمی ایران به‌ندرت در این زمینه اطلاعات و گزارش‌هایی می‌بینیم. آنهایی هم که گزارش می‌کنند خیلی سریع و گذرا اشاره‌ای در حد چند جمله می‌کنند و می‌گذرند آن‌هم در مورد پدیده‌هایی که آنچنان گسترده شده باشد که توجه عمومی را جلب کرده و آثار و پیامدهای عظیم جمعیتی یا نظامی یا اقتصادی بر جا گذاشته باشد.

از قرن هفتم هجری به بعد به‌ویژه در قرن هشتم و نهم هجری توجه به این پدیده‌ها نسبتا بیشتر می‌شود و البته آن‌هم به این دلیل است که قرن هشتم و نهم هجری مصادف با قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی یک پاندمیک جهانی یعنی پاندمیک طاعون خیارکی و به اصطلاح اروپایی‌ها مرگ سیاه رخ می‌دهد که تمام قاره‌های جهان را درمی‌نوردد. از آسیا، چین، مغولستان و ایران تا اروپا و آسیای صغیر، آناتولی و بعد هم در آغاز عرصه اکتشافات از طرف استعمارگران و کاشفان قاره جدید آمریکا به آن قاره منتقل می‌شود و در نتیجه توجه به این پدیده نسبت به گذشته بیشتر می‌شود. البته برخی از مورخان یونانی و رومی که شاهد تأثیرات سریع بیماری‌های واگیر بودند توجه نسبتا بیشتری به آن کردند مثل گزارش‌هایی که از طرف هرودوت و به‌خصوص توسیدید و پروکوپیوس می‌بینیم. در مقایسه میان مورخان ایرانی قرن هشتم و نهم هجری با مورخان مسلمان و تاریخ‌نگاری دوران مملوکی، گزارش‌های آن مورخان از مصر و شام و قلمرو مملوکی بسیار بیشتر و همراه با جزئیات و شرح دقیق‌تری است. به هر حال امروز موضوع بیماری‌های واگیر و همه‌گیر یکی از مسائل مهمی است که تاریخ‌نگاری مدرن به آن توجه می‌کند و به عقیده من اهل تاریخ در ایران نیز باید این موضوع را جدی بگیرند. شاید در اوایل قرن بیست‌ویکم بر اساس این تصور که این نوع بیماری‌های ایپدمیک و پاندمیک متعلق به دوران پیشامدرن و عصر سنت و دوران غیرعلمی گذشته است و دیگر بشر با چنین پدیده‌هایی روبرو نخواهد بود توجه به‌صورت مطالعه این پدیده به‌خصوص در میان اهل تاریخ در این کاهش پیدا کرده باشد با اساسا از نظر تاریخ بالموضوع شده. اما بیماری‌های واگیر و همه‌گیر منحصر به دوران پیشامدرن نبوده و به طور مدرن در طول تاریخ با چنین پدیده‌های روبرو هستیم. بر اساس برخی مطالعات باستان‌شناسی از ۵۰۰۰ سال پیش تا امروز انسان‌ها با این قائلان زنجیرهای روبرو بوده و میزان تلفاتی که بر جوامع بشری تحمیل کرده‌اند به‌مراتب افزون‌تر از کشتارهای وسیعی است که در جنگ‌های طول تاریخ می‌بینیم. این میکروارگانیسم‌ها انواع گوناگونی داشته‌اند. معروف‌ترین آنها طاعون و گونه‌های مختلف آن است از طاعون روی یا طاعون بیونومیک که مربوط به دستگاه لنفی‌اوفاوی است به‌خوص این نوع طاعون در قرن‌ها از نیمه قرن چهاردهم میلادی تا قرن نوزدهم به طور متناوب تلفات عظیمی بر جوامع بشری وارد کرده است. بیماری‌های همه‌گیر دیگری هم بوده‌اند و ویا (البته در تاریخ‌نگاری‌های فارسی معمولا تفاوتی بین طاعون و وبا نگذاشته‌اند و آنها را به صورت مترادف به کار برده‌اند) تا بیماری ایکه که از نظر اجرای اثر مقسران قرار داشتن شکست ایرانیه هنگام تخریب کعبه به شیوع این بیماری در میان سپاه حبشه نسبت داده شده و سوره فیل را در واقع تفسیر به شیوع آبله در میان آن سپاه کرده‌اند. بیماری‌های دیگری مثل مالاریا، حصبه، جذام، سرخک و آنفولانزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸ که کشتار وسیعی کرد و حتی تلفاتش بیش از جنگ جهانی اول بود و در همان زمان در ایران نیز این آنفولانزا شمار بسیاری از هموطنان ما را به کام مرگ کشاند. این مسال پایانی جنگ جهانی اول، در حین کل گرفتار قحطی هم شده که شاید تأثیر شعاعکاران بیکانه در ایران بود و کمبود مواد غذایی برای مردم ایران وی داد. در برخی مطالعات در خصوص میزان تلفات آنفولانزای اسپانیایی در ایران ارقام مبالغه‌آمیزی دیده می‌شود مثل رقم تلفات ۶ میلیون نفری که این رقم را به قحطی بزرگ در آن سال هم نسبت می‌دهند. البته در این مورد باید احتیاط کرد چون با توجه به مطالعات جمعیت‌شناختی در ایران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به نظر می‌رسد که رقمی بسیار مبالغه‌آمیز باشد. ولی به هر حال این نوع بیماری‌های همه‌گیر و واگیر نقش بسیار مهمی- هم مثبت و هم منفی- در تاریخ بشر ایفا کرده‌اند. تاریخ و تمدن‌های بشری را به چالش کشیده‌اند و انسان در مواجهه با این دشمنان نامرئی کوشیده خود را حفظ کند و از طرق تدابیر و تمهیدات گوناگون علمی و اکتشافات و یا کردن راه‌حل‌های تازه بر دشمنان جمعی بشریت غلبه پیدا کند.

اگر تاریخ را به تبیین‌گرایی تاریخ عشیره‌ای و تاریخ بادمانی (تاریخ عظمت) خلاصه نکنیم بلکه کوشه سوم تاریخ‌نگاری یعنی تاریخ‌نگاری انتقادی را مدنظر قرار هیچوقه، در آن صورت میان اکنون و ماضی، میان حال و گذشته هیچوقه انقطاعی وجود ندارد. اساسا جامعه بشری در صورتی توانسته رشته و دانش معرفتی به نام تاریخ است که این تاریخ نیاز وجود در زندگی حال و آینده او مؤثر واقع شود. تاریخ عشیره‌ای و تاریخ بادمانی به قول نیچه جزیاری بر دوش اراده و عمل انسان نیست و حداکثر تبدیل به نوعی سرگرمی و ارضاکننده حس کنجکاوی بدون کمترین تأثیری بر کنش و فعل انسانی می‌شود. وقتی به این تاریخ بیماری‌ها واکاوی توجه می‌کنیم و چالش‌های که ایپدمیک‌ها و پاندمیک‌ها برای جامعه بشری ایجاد کرده‌اند و واکنش‌هایی که انسان‌ها نسبت به آن نشان داده‌اند و آثار و پیامدهایی که بر تاریخ بشری گذاشته‌اند و کنش‌های متقابل دوسویه میان ایپدمیک و پاندمیک با انسان و جامعه بشری را بررسی کنیم خواهیم دید که این پدیده ایپدمیک و پاندمیک است و نه تاریخ یک پدیده طبیعی. اینجاست که متوجه می‌شویم تاریخ را نمی‌شود صرف‌ها به متن تقلیل داد. یک تاریخ یک سویه واقعی بودن متنی دارد که اتفاقا در پدیده‌های ایپدمیک و پاندمیک به وضوح خودش را نشان می‌دهد و یک بار دیگر لوفاو درستی و ضرورت رهیافت‌ها و متدولوژی‌های ترکیبی مطالعه تاریخ است. تاریخ بشریک علت وجودی جامعه هم دارد منها یک طبیعت «انسانی‌شده». انسان نه‌فقط در زمینه ایپدمیک‌ها و پاندمیک‌ها بلکه به طور کلی برای ادامه زندگی و تأمین نیازهای خودش و مهار طبیعت سرکش و استفاده از طبیعت و نیروهای طبیعی برای رشد و تکامل و بالندگی خودش با طبیعت مواجهه هستند. در نتیجه مطرح مطالعات تاریخ باید متدولوژی‌های ترکیبی به‌خصوص مطالعه توجه به این‌گونه پدیده‌ها بیشتر نمایان می‌شود مثلا جمعیت‌شناسی تاریخی مورد بررسی بیماری‌های واگیر ایران‌مکان‌پذیر نیست.

بیماری‌های واگیر و تاریخ تجارت، زیارت، مهاجرت و جنگ‌ها کشرش پیدا کرده است. شاید پدیده مرگ سیاه که اکنون از دیابت بسیار کشنده‌ترند را در مطالعات تاریخی ایجاد کرده به این دلیل جهانی شد که در قرن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم شاهد ظهور امپراتوری‌های بزرگ، تجارت‌های گسترده دریایی و هجوم‌ها و مهاجرت‌های وسیع بودیم. امتداد امپراتوری عظیم مغولان از چین و مغولستان تا شرق اروپا، تجارت دولت‌شهرهای ایتالیایی به‌خصوص جنوا و ونیز در دریای مدیترانه و دریای سیاه و پیوستگی راه‌های تجاری جهانی مرگ سیاه را به وجود آورد و به چرخه و طرق دیگر پدیده شد که طاعونی که در واسط قرن چهاردهم ظهور کرد (که طاهرا مشابه آن طاعون هم شرق دود و سرزمین‌های چینی و مغولی بود)، تمام جهان را پر کرد و از درنورد و تأثیرات بسیار زیادی بر تاریخ بشر بگذارد. امروز در دوران جهانی‌شده زندگی می‌کنیم در نتیجه وقتی با پدیده‌ای به نام کووید-۱۹ مواجه می‌شویم می‌بینیم که بسیار سریع از یک نقطه شروع می‌شود و تمام بشریت را درگیر می‌کند. جهانی‌شدن به همان میزان که سویه‌های مثبت و پیش‌رونده داشته به همان نسبت زمینه‌های آسیب‌پذیری انسان را نیز بیشتر کرده است. در نتیجه توجه به این بیماری‌ها از منظر تاریخ‌نگاری بیشتر باید گرفته‌اند. متخصصان بسیار رشته‌ها نه‌تنها امروز بالموضوع و بی‌فایده نیست بلکه اتفاقا به دلیل زندگی در شرایط جهانی‌شده قدر بیشتر به‌کیم ضرورت دوچندان پیدا می‌کند. اگر امروز تبدیل لازم برای مهار و کنترل این بیماری‌ها اندیشیده نشود اتفاقا می‌تواند آثار به‌مراتب فاجعه‌بارتری در مقایسه با گذشته به بار بیاورد.

پاندمیک و علوم انسانی

عامل دیگری که شاید موجب بی‌توجهی اهل تاریخ در ایران و شاید هم در سراسر جهان حداقل تا اواخر قرن بیستم، در نپرداختن به پدیده‌های ایپدمیک (واگیر) و پاندمیک (همه‌گیر) باشد این است که تصور می‌شود این پدیده‌ها دوباره تاریخ نیستند که بلکه رویدادهایی بیرون‌زاندند و بلای جهنی خواریخ اجمع ایپدمی‌ها به فضایی خارج از تاریخ سیر تعلق دارند. اما مطالعه پدیده‌های ایپدمیک و پاندمیک نشان می‌دهد که این پدیده‌ها نیز بخشی از تاریخ انسان هستند و نه صرفا جزئی از تاریخ طبیعی. در طول تاریخ میان میکروارگانیسم‌ها (ریبزوارده‌ها) و بیماری‌های واگیر با تحولات تاریخی آنچنان رابطه متقابلی وجود داشته و جنگ‌ها و تغییر دودمان‌ها و سلسله‌ها رابطه داشتند و وقایع تاریخی بسیاری را می‌بینیم که با ایپدمیک‌ها و پاندمیک‌ها در ارتباط بوده‌اند.

نشریه کلینیک بیماری‌های واگیر آمریکای شمالی در سال ۲۰۰۴ شماره ویژه‌ای را به موضوع ابعاد تاریخی بیماری‌های واگیر اختصاص داد. جالب است که ویراستار این شماره نشریه در آن سال در پیشگفتاری که بر آن نشریه نوشت اشعار کفته است که عده‌ای از افراد فرض می‌کنند جامعه کنونی جامعه پیشرفته و پیچیده‌ای است و نسبتا از تأثیر ویرانگر بیماری‌های واگیر که انسان‌ها در جهان باستان تجربه کرده‌اند مصون است. بعد اضافه می‌کند اما در موقعیت امروز نباید به دام تبلیغ‌گران چنین خیال‌ها افتاد. ظهور ویروس‌ها به‌عنوان یک پاندمیک جهانی دلیل چندانی برای چنین خیال‌خوشی‌ها باقی نمی‌گذارد و بیماری‌های واگیر جدید همواره در کمین هستند. سپس قطعه‌ای را از کتاب خاس زینبر با عنوان «موش‌ها، شپش‌ها و تاریخ» که در ۱۹۳۵ نوشته شده نقل می‌کند. در عبارات نقل‌شده از کتاب زینبر نسبت به رابطه بی‌ثبات و متزلزلی که میان میکروارگانیسم‌ها، میکروب‌ها و میزبان‌های انسانی آنها وجود دارد هشدار داده می‌شود. البته توجه به ایپدمیک در مطالعات تاریخی زودتر از سال ۲۰۰۴ آغاز شده و می‌توانیم از مطالعات و مقالات و کتاب‌هایی مانند بیرم که در دهه‌های ۱۹۷۰ به بعد در غرب نوشته شد. حتی در سال ۱۹۶۳ یک زوزنال خاص در این زمینه به نام «ایپدمولوژی تاریخی»- منتشر شده و این نشان می‌دهد که برخی از مورخان خوشخبتانه با توجه به مطالعات تاریخی خود از این هوشمندی برخوردار بوده‌اند که تصور نکنند ایپدمیک‌ها و پاندمیک‌ها یک امر صرفا متعلق به گذشته است و بیشتر به گذشته از دام خطرناک و فاجعه‌بار آنها خلاص شده است. وقتی در تاریخ بیماری‌ها و آثار فراوانی را که بر حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی بشر گذاشته‌اند مرور می‌کنیم باید خودمان را آماده مواجهه با این‌گونه پدیده‌ها در مواجهه با همین مطلب بگیریم. امتداد این مطلب در همین زمان است که در سال ۵۴۱ میلادی همه‌گیر بد. این طاعون ابتدا در مصر پدید شد. سپس به فلسطین و بعد به امپراتوری بیزانس گسترش پیدا کرد و سرانجام به امپراتوری بزرگ روم رسید. این طاعون ابتدا در شهر بندری کافا در شبه‌جزیره کریمه بود. سیاهیان مغولی این شهر را محاصره کردند و بعد لاشه‌ها و جنازه‌های کسانی که دچار بیماری و آلودگی به این طاعون شده بودند را با منجنیق به داخل شهر پرتاب کردند و از این طریق آنها را هم مبتلا به بیماری طاعون کردند. با سفر جنوایی‌های شکست‌خورده از این بندر به سمت اروپا بیماری گسترش پیدا کرد. در واقع بنا بقش‌آفرینی عامل انسانی و ارتباط میان جنگ با گسترش بیماری در اروپا، حوزه زبرین از طریق یک جنگ بیولوژیک نیروی دریایی جنوا را شکست داد. البته در این روایت تردید و مناقشه جدی وجود دارد ولی به هر حال در جنگ‌ها استفاده از سلاح بیولوژیک امر عجیبی نیست. در دوره مدرن نیز در جنگ جهانی دوم گزارش‌هایی شده که ژاپنی‌ها علیه چینی‌ها از این روش استفاده کردند و میلیون‌ها کک آلوده را در آزمایشگاه‌ها پروراندند و از طریق هواپیما آنها را در شهرهای چین برای انتشار طاعون پخش کردند. در مورد طاعون خیارکی تحقیقات و کتاب‌های فراوانی منتشر شده است.

بر اساس مطالعاتی که امروز در دسترس است طاعون خیارکی به طور متناوب از قرن ۱۹ ادامه پیدا کرد و در هر دوره‌ای آثار خودش را بر جا گذاشت ازجمله در آغاز کشف و تصرف قاره جدید آمریکا به دست اسپانیایی‌ها با پدیده columbian exchange (مبادله کلمبر) در سال ۱۴۹۲ روبرو می‌شویم. با ورود اسپانیایی‌ها به کارات